

مناسبات ایران و آلمان در عصر ناصری

صمد شاکر

دبیر تاریخ شهر تهران

اشاره

رقابت‌های سخت سیاسی و اقتصادی روسیه و انگلیس در ایران دوره قاجار، چنان عرصه را بر شاهان قاجار تنگ کرده بود که آن‌ها در معادلات سیاسی ایران به دنبال یک نیروی حائل بودند. در دوره ناصرالدین شاه، با گسترش روابط و مناسبات ایران با کشورهای غربی، فکر داشتن نیروی حائل گسترش یافت. تا این که امیرکبیر تصمیم گرفت برای تأمین استادان دارالفنون، از استادان اتریشی استفاده کند. در اجرای این سیاست، طی سفرهای سه‌گانه ناصرالدین شاه به اروپا، باب مذاکرات با ویلهلم اول، امپراتور و بیسمارک، صدراعظم آلمان گشوده شد که از نتایج آن آغاز مناسبات سیاسی و اقتصادی و افزایش حضور مستشاران آلمانی در ایران بود

کلیدواژه‌ها: آلمان، ناصرالدین شاه، نیروی سوم، بیسمارک، نیروی حائل

مقدمه

یکی از درام‌های سیاسی تاریخ ایران، پذیرش اصول ناتوانی و نیاز به تکیه‌گاهی خارجی است. این تفکر تا انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ادامه یافت. این احساس ناتوانی، در قرن نوزدهم به اوج رسید؛ یعنی زمانی که فشارهای سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس، هستی و هویت ایرانی را به مخاطره افکنده بود. برای برون‌رفت از این وضعیت رقت‌بار، از جانب



ناصرالدین شاه



ایرانیان، دو گونه تلاش صورت گرفت که یکی جنبه منفی و دیگری جنبه مثبت داشت. جنبه منفی آن مربوط به یافتن نیروی سومی بود که موازنه مثبت روس و انگلیس را دچار دگرگونی می‌ساخت و امید می‌رفت با ورود یک قدرت بزرگ به عرصه سیاست ایران، قدرت انتخاب ایرانیان افزایش یابد.

جنبه مثبت تلاش‌های آن‌ها نیز مربوط به استفاده از کارایی قدرت‌های کوچک اروپایی در جهت رفع نابسامانی‌های اداری، مالی، نظامی و صنعتی ایران بود. از آن‌جا که امیرکبیر سلطه هیچ کشوری را بر ایران به صلاح کشور نمی‌دانست و درصدد نبود تا حضور قدرتی را با کشاندن پای یک قدرت دیگر کم‌رنگ یا متعادل سازد، توجه خود را به کشورهای کوچک اروپایی که فاقد پیشینه یا توان استعماری بودند، معطوف داشت. این کشورها عبارت بودند از: ایتالیا، اتریش، بلژیک و...

آغاز روابط و مناسبات

ناصرالدین شاه که خود را در قبال نفوذ روزافزون روس و انگلیس عاجز می‌دید، تصمیم گرفت روابط ایران با سایر کشورهای اروپایی افزایش یابد. لذا دستور داد ایران در کشورهای اروپایی سفارت‌خانه تأسیس کند. او قصد داشت پای کشور ثالثی را به میان آورد. از اولین کشورها باید از اتریش نام برد که بنا به قول دکتر عبدالحسین نوایی در کتاب «ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری»، «نخستین معلمین دارالفنون، هم اتریشی و هم ایتالیایی بودند و همگی مردانی خدمت گزار محسوب می‌شدند.» یکی از

اروپا در سال ۱۸۷۳، از آلمان بازدید کرد و مذاکراتی با ویلهلم اول و بیسمارک، صدراعظم آلمان به‌عمل آورد. در زمان اقامت او در آلمان، عهدنامه مودت و تجارت بین دو کشور در ۱۱ ژوئن سال ۱۸۷۳ به امضا رسید و شاه در برابر فشار دو همسایه بزرگ، اظهار تمایل زیادی به توسعه روابط با آلمان کرد. شکل‌گیری امپراتوری آلمان در سال ۱۸۷۱ که از ادغام پروس و ۴۰ شاهزاده‌نشین آلمانی به‌وجود آمده بود، خود به خود موازنه قدرت را در اروپا برهم زده بود. در این سال‌ها، آلمان موفق شده بود اتریش و فرانسه را شکست دهد و امپراتوری عظیمی تأسیس کند که رقیب خطرناکی برای روسیه و انگلستان به‌شمار می‌رفت. شاه در بازگشت از اروپا، مقداری از جنگ‌افزارهای مستعمل ارتش

آن‌ها دکتر ژکوب پولاک، نویسنده کتاب «سرزمین ایران و مردم آن» بود.

علاوه بر این، امیرکبیر عده‌ای مستشار نظامی از این کشورها استخدام کرد تا سربازان ایرانی را تعلیم دهند و از نفوذ نظامی روس و انگلیس کاسته شود؛ هرچند که این اقدام او با واکنش تند دو کشور روبه‌رو شد. دکتر احمد نقیب‌زاده در کتاب «جامعه‌شناسی بی‌طرفی و روان‌شناسی انزوگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران» می‌نویسد: جستین شل، وزیرمختار انگلیس، اصرار می‌ورزید که افسران انگلیسی به تعلیم سربازان ایرانی بپردازند.»

سفر اول شاه

ناصرالدین شاه در سفر اول خود به

آلمان را برای سربازان ایرانی خرید و به ارمغان آورد.

شاه و درباریان اعتقاد داشتند که می‌توان از قدرت آلمان علیه روس و انگلیس استفاده کرد. بدین ترتیب ایران از حضور دائمی و نامطلوب نفوذ دو قدرت رقیب خلاصی می‌یابند. به قول دکتر **هوشنگ مهدوی** در کتاب «تاریخ روابط خارجی ایران»، «اندیشه درگیر ساختن آلمان در ایران برای دولت‌مردان ایران بسیار جذاب و مطلوب بود.»

سفر دوم شاه

شاه در سفر دوم خود به اروپا، بار دیگر مذاکراتی با ویلهلم اول و صدراعظمش به عمل آورد. بیسمارک که بی‌میل نبود تا تکیه‌گاهی در خاورمیانه به دست آورد، از

پاشاه ایران استقبال کرد. نتیجه این سفر عقد پیمان مودت، بازرگانی و کشتی‌رانی بین دو دولت ایران و آلمان بود. در آن زمان دولت آلمان با شتاب صنایع خود را گسترش می‌داد و برای به دست آوردن بازارهای تازه می‌کوشید.

مهم‌ترین موضوع مطرح شده در عهدنامه مزبور، بنا به قول **جی مارتین**، نویسنده کتاب «تاریخ روابط ایران و آلمان»، ماده ۱۸ آن بود، که می‌گفت: «در صورت بروز جنگ میان یکی از طرفین معظم این پیمان و یک قدرت ثالث، حسن تفاهم و دوستی خالصانه میان طرفین برقرار خواهد ماند و چنانچه ایران با قدرت دیگری درگیر مخاصمه شود، در صورت تقاضا شاه، دولت آلمان آماده است مساعی جمیله خود را برای

ترک مخاصمه به کار برد.»

پس از دومین سفر ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۷۸ به اروپا، در ماه مارس ۱۸۸۳ مکاتبات محرمانه‌ای بین شاه ایران و بیسمارک انجام و مقرر شد تعدادی از افسران آلمانی برای آموزش در مدارس نظام به ایران بیایند. متعاقب مکاتبات محرمانه در سال ۱۸۸۵، **میرزا رضاخان گرانمایه** به عنوان اولین وزیرمختار دائمی ایران به برلین اعزام و سفارت ایران در برلین تأسیس شد. بیسمارک نیز که بی‌میل نبود تکیه‌گاهی در خاورمیانه داشته باشد، **گراف فون برانشویگ**^۱ را به عنوان وزیرمختار به تهران فرستاد و رسماً سفارت‌خانه آلمان در تهران به راه افتاد.

دکتر نقیب‌زاده در کتاب خود، «تحولات روابط بین‌الملل از کنگره وین



بندر نوشهر در زمان قاجار

تا امروز»، از نامهٔ سفیر ایران در آلمان برای ناصرالدین شاه که در تاریخ ۲ صفر سال ۱۳۰۳ مطابق با سال ۱۸۸۵ میلادی نوشته است، نقل می‌کند که: «... پرنس مشارالیه در بین صحبت و مذاکره گفت: اعلا حضرت همایون شاهنشاهی از دوستی دولت آلمانیا مطمئن باشند که در مقام ضرورت، از مداخله و اقدامات دوستانه مضایقه نخواهد کرد. ولی در مقام خیرخواهی شما می‌گویم که به حمایت و معاونت دیگران نباید خاطر جمع شده و آسوده نشست، زیرا پولیتیک دول، مستقیم ولایتیغیر نیست و به جزئی چیزی تغییر می‌کند، باید هر دولتی در فکر استقلال خود باشد. و استقلال خود را از دیگران نخواهد. سر جمیع پولیتیک دول امروز افکار عمومیه است. و هیچ



دولتی برخلاف میل افکار ملت خویش به کاری اقدام نمی‌تواند بکند...»
نقیب‌زاده در ادامه می‌نویسد: «از متن کامل این نامه چنین برمی‌آید که در این مقطع تاریخی، سیاست آلمان چندان متوجه توسعهٔ استعماری در آسیا و خاورمیانه نبوده است و تمام تلاش بیسمارک گسترش قدرت و نفوذ آلمان در اروپا بود. هرچند پس از مرگ او در سال ۱۸۹۰، سیاست جانشینان او تغییر کرد و به «سیاست جهانی» یا «wejt polotik» تغییر یافت که بر دو محور استوار بود: یکی توسعهٔ دریایی و دیگری گسترش مستعمرات آلمان. این دو می‌باید در خدمت توسعهٔ تجارت آلمان و حضور آلمان در اکناف عالم باشد.»

بدین ترتیب روابط ایران و آلمان وارد مرحلهٔ نوینی شد و با گفت‌وگوهای گران‌مایه و مقام‌های آلمانی، مقدمات خرید دو فروند کشتی برای ایران فراهم شد (کشتی پرسپولیس و شوش به ظرفیت ۶۰۰ و ۲۵۰ تن) این کشتی‌ها که توسط آلمانی‌ها اداره می‌شدند، در ژانویهٔ ۱۸۸۵ تحویل ایران گردیدند. در ادامهٔ همین سیاست چند فروند کشتی نیز به کارخانهٔ کشتی‌سازی برلین سفارش داده شد. بدین ترتیب نیروی دریایی ایران در سال ۱۸۸۵ رسماً آغاز به کار کرد.

دربارهٔ تشکیل ناوگان دریایی ایران، دکتر عبدالحسین نوایی در کتاب «تاریخ ایران و جهان»، از چارلز ویلسون، طبیب انگلیسی چنین نقل می‌کند: «ایران یک دسته کشتی بسیار خوب ابتیاع نموده است که آن را دستهٔ کشتی ایران می‌نامند. یکی از آن کشتی‌ها سفیهٔ بخار است که آن را کشتی پرسپولیس می‌نامند و دائماً در اطراف بوشهر به حالت توقف باقی و به هیچ‌وجه حرکت نمی‌نماید و دیگری کشتی سوزا (شوش) می‌باشد. اعلا حضرت این دو کشتی را به قیمت

بسیار گران ابتیاع فرموده‌اند و با وصف این، تقریباً هیچ فایده‌ای از آن‌ها حاصل نمی‌شود. دائماً بدون حرکت در یک نقطه لنگر انداخته‌اند. مخارج هر سال این دو کشتی از برای دولت ایران به مبلغ ۳۵۰۰ لیرهٔ انگلیسی تمام می‌شود...»

در همین دورهٔ مدرسهٔ آلمانی در ایران تأسیس و تدریس زبان آلمانی در دارالفنون معمول شد. چنان که علی‌اصغر شمیم در کتاب «ایران در دورهٔ سلطنت قاجار» می‌گوید: «علاوه بر افسران و مستشاران روسی و اتریشی، در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری دو افسر آلمانی به نام وت، افسر پیاده نظام و فلمر، افسر توپخانه نیز برای تعلیم در دارالفنون و تربیت سربازان ایران استخدام شدند.»

از جمله دیگر توافقات به‌عمل آمده، انجام مذاکرات توسط سران دو کشور در مورد ایجاد راه‌آهن شمال صورت گرفت که با فشار روس و انگلیس این طرح منتفی شد.

سفر سوم شاه

با سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا و از جمله آلمان که در سال ۱۸۸۹ صورت گرفت، تحول خاصی در روابط فی‌مابین به‌وجود نیامد، پس از قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۶ م/ ۱۳۱۳ هـ ق هم تغییری در مناسبات ایران و آلمان روی نداد و با توجه به ادامهٔ تهدیدات روسیهٔ تزاری، ایران هم‌چنان خواهان حمایت دولت آلمان از استقلال و تمامیت ارضی ایران بود.

نتیجه

حکومت قاجار که از دورهٔ فتحعلی شاه به خاطر بروز جنگ‌های قفقاز، خواسته یا ناخواسته وارد روابط دیپلماتیک با دنیای غرب شده بود، به دلیل نداشتن نظام



به‌طور دقیق یادم نیست. حدوداً نیمهٔ دوم سال تحصیلی ۱۳۸۷ بود که همراه پدرم به دیدن دانشگاه شهید بهشتی رفتیم. چند ماه دیگر کنکور داشتیم و علاقهٔ زیادی به این دانشگاه. به دیدن استادان پدر رفتیم و من برای اولین و آخرین بار در زندگی‌ام، یکی از بزرگ‌ترین مردان ایران را دیدم؛ پیرمردی با موهای سفید، چهره‌ای روشن و لبخندی بی‌نهایت دل‌نشین. می‌خواستیم باز هم به دیدنش برویم، اما اجل مهلت نداد و به قول خود استاد، عزرائیل راه خانه اش را پیدا کرد.

دکتر عزیزالله بیات سال ۱۲۹۹ ش. در شهرستان نهاوند به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در آن‌جا گذراند و برای گذراندن دورهٔ متوسطه به ملایر و سپس همدان رفت. پس از آن تحصیلات دانشگاهی را در دانش‌سرای عالی تهران آغاز کرد و سال ۱۳۲۳ مدرک کارشناسی خود را در زمینهٔ تاریخ و جغرافیا گرفت. وی عباس اقبال را از تمامی استادان دانش‌سرا برتر می‌دانست و از او به عنوان مردی بسیار متواضع و دانشمند یاد می‌کرد [مصاحبهٔ رشد آموزش تاریخ، شمارهٔ ۲۰، صفحهٔ ۶]. در سال ۱۳۳۲ و به‌علت نزدیک بودن کرمانشاه به نهاوند، از طرف ادارهٔ فرهنگ به این شهر رفت و مشغول تدریس در دبیرستان‌های آن شد تا این‌که به درخواست درخشش وزیر وقت - مسئولیت ادارهٔ فرهنگ بندر انزلی را پذیرفت. پس از آن، به تهران آمد و مسئولیت ادارهٔ چهارم کارگزینی وزارت آموزش و پرورش را به ایشان دادند. چندی بعد دکتر بیات با شرکت در قرعه‌کشی بورس تحصیلی و به‌علت تسلطی که بر زبان فرانسه

سیاسی مدرن و ضعف تشکیلات اداری و سیاسی، نتایج چندانی نصیبش نشد. در نهایت از یک طرف ۱۷ شهر قفقاز را از دست داد و از طرف دیگر ناچار شد حضور و نفوذ روسیه و انگلیس را در معادلات سیاسی خود بپذیرد و سیاست موازنهٔ مثبت را در برابر آن‌ها در پیش بگیرد. چنان‌که می‌دانیم، دو قدرت مهم قرن نوزدهم، یعنی انگلستان و روسیه، از آغاز این قرن بر دامنهٔ نفوذ خود در ایران افزودند و براساس اصل «ملت‌های کامله‌الوداد» که در قراردادهای متعدد خود به دولت ایران تحمیل می‌کردند، این دولت ناچار بود، هر امتیازی به یکی از این دو کشور می‌دهد، عین آن را به دیگری نیز بدهد.

در عصر ناصری، با گسترش مناسبات سیاسی و ظهور یک قدرت جدید در صحنهٔ بین‌المللی، تلاش شد تا با ورود یک نیروی سوم به معادلات قدرت سیاسی ایران، از گسترش نفوذ همسایهٔ شمالی تا حدی جلوگیری شود که نتایج آن، ورود صنایع و علوم جدید به کشور بود. با مرگ ناصرالدین‌شاه و تحولات منجر به انقلاب مشروطه، این سیاست کم‌رنگ و فراموش شد.

با آغاز جنگ بین‌الملل اول و پیروزی‌های اولیهٔ آلمان در این جنگ، با توجه به سابقهٔ مثبتی که در مناسبات سیاسی ایران و آلمان وجود داشت، سیاسیون و ملیون با وجود اعلان بی‌طرفی دولت مستوفی الممالک، خواهان همکاری و مناسبات نزدیک‌تر با آلمان شدند که نتایج آن عبارت بودند از: مشارکت ایران در جنگ بر علیه متفقین؛ اشغال کامل کشور به دست روسیه و انگلیس، انعقاد قرارداد ۱۹۱۵ که تکمیل‌کنندهٔ قرارداد ۱۹۰۷ بود. شکست آلمان و پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸، به فلاکت، بدبختی و مرگ هزاران نفر از نفوس ایران بر اثر قحطی، بیماری و فقر انجامید.

پی‌نوشت

1. graf von braun schweig

منابع

۱. هوشنگ مهدوی، دکتر عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای صفویه تا جنگ دوم جهانی). انتشارات امیرکبیر. چاپ سوم. ۱۳۶۴.
۲. جی مارتین، برادنورد. تاریخ روابط ایران و آلمان. ترجمهٔ پیمان آزاد و علی امید. انتشارات پیک. چاپ اول. ۱۳۶۸.
۳. نقیب‌زاده، احمد. جامعه‌شناسی بی‌طرفی و روان‌شناسی انزوگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران. مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه. چاپ اول. ۱۳۸۳.
۴. تحولات روابط بین‌الملل از کنگرهٔ وین تا امروز. نشر قومس. چاپ هفتم. ۱۳۸۰.
۵. نوایی، دکتر عبدالحسین. ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عصر ناصری (ج ۲). نشر هما. چاپ اول. ۱۳۶۹.
۶. شمیم، علی‌اصغر. ایران در دورهٔ سلطنت قاجار. نشر علمی. چاپ اول. ۱۳۷۰.